

پدیدارشناسی ادراک حسی در فضای مجازی بر اساس آراء موريس مرلو-پونتی

تاریخ دریافت: ۹۵/۰۴/۳۰

تاریخ تأیید: ۹۵/۰۷/۲۷

مریم عسگری^۱

کارشناسی ارشد فلسفه و کلام اسلامی دانشگاه الزهرا تهران

نرگس نظرنژاد^۲

دانشیار دانشگاه الزهرا تهران

چکیده

موريس مرلو-پونتی از تأثیرگذارترین پدیدارشناسان فرانسوی قرن بیستم است. او در پدیدارشناسی خود، در صدد دستیابی به ذات ادراک حسی انسان است. انسان در پدیدارشناسی او سوژه‌ای بدن‌مند است که به همراه سایر سوژه‌ها در جهان زندگی می‌کند. پژوهش حاضر بر اساس دیدگاه موريس مرلو-پونتی، به بررسی پدیدارشناسی فضای مجازی می‌پردازد. با توجه به پدیدارشناسی مرلو-پونتی، سوژه بدن‌مند به ادراک حسی در فضای مجازی پرداخته، معناهای موجود در این جهان مدرن را دریافت می‌کند. همچنین امکان درک متقابل از طریق فضای مجازی برای سوژه‌های حاضر در روابط مجازی وجود دارد؛ چراکه برای مثال، رنج کشیدن از درد از دیدگاه مرلو-پونتی، خصلت مشابهی میان همه سوژه‌های بدن‌مند است. بنابراین، سوژه‌های بدن‌مند با مشاهده فیلم و عکس و... از فردی که از طریق فضای مجازی با او آشنا شده‌اند، می‌توانند احساس وی را درک کرده و با او همدلی و همدردی کنند. گسترش روابط انسانی و ابزارهای مدرن موجب شده تا برخی از محدودیت‌های زندگی انسان‌ها پیش از به وجود آمدن فناوری‌های مدرن کنونی مرتفع شود، اما سوژه بدن‌مند در جهان مدرن کنونی بر اساس دیدگاه مرلو-پونتی، همچنان در حصار مکان و زمان است؛ چراکه انسان، سوژه‌ای بدن‌مند بوده و باید محدودیت‌های ناشی از بدن‌مند بودن را در جهانی مدرن پذیرا باشد. همچنین طبق دیدگاه مرلو-پونتی، سوژه بدن‌مند حاضر در فضای مجازی، در حصار شبکه ارتباطی خود با دیگر سوژه‌ها است و این امر، خود مانعی است در برابر آزادی مطلق برای انسان کنونی.

واژگان کلیدی: پدیدارشناسی، موريس مرلو-پونتی، فضای مجازی، سوژه‌های بدن‌مند دیگر، آزادی

1. Email: mar.asgari@gmail.com

«نویسنده مسئول»

2. Email: nazamejad@alzahra.ac.ir

مقدمه

پدیدارشناسی اصطلاحی است که در ادوار مختلف در آثار فیلسوفان به چشم می‌خورد. فیلسوفانی مانند لامبرت، کانت، هگل و هوسرل در آثار خود از این اصطلاح بهره برده‌اند. مرلو-پونتی فیلسوفی فرانسوی بود که تحت تأثیر پدیدارشناسی هوسرل قرار گرفت. او تلاش کرد تا با نگاه پدیدارشناسانه خود، به موقعیت انسان در جهان توجه کند و به‌کُنّه حقایق موجود در جهانی که انسان در آن زندگی کرده و تجربه کسب می‌کند، پی ببرد. مرلو-پونتی به ادراک حسی انسان توجه ویژه‌ای دارد؛ تا جایی که امروزه پدیدارشناسی مرلو-پونتی، به پدیدارشناسی ادراک حسی مشهور شده است. مرلو-پونتی سعی دارد تا با نگرش پدیدارشناسانه خود، از ذات ادراک حسی انسان‌ها آگاهی پیدا کند. ما در این تحقیق به پدیدارشناسی مرلو - پونتی پرداخته‌ایم و کوشیده‌ایم دیدگاه پدیدارشناسانه او را برای زندگی انسان کنونی در جهانی مدرن با ارتباطات الکترونیکی گسترده به کار گیریم.

امروزه شاهد گسترش فناوری و ابزارهای مدرنی هستیم که محدودیت‌های ناشی از فواصل جغرافیایی را حذف کرده و انسان‌ها را به آرمان زندگی در جوامعی به‌هم‌پیوسته و کل منسجم واحد، نزدیک ساخته است. با توجه به اهمیت زندگی انسان کنونی در جامعه‌ای مدرن و متفاوت از زمان حیات مرلو-پونتی می‌توان به سراغ انسان کنونی به عنوان سوژه‌ای بدن‌مند رفت و دیدگاه پدیدارشناسانه مرلو-پونتی را به گونه‌ای تجدید یافته به کار گرفت. پژوهش حاضر با توجه به پیشرفت جوامع کنونی و گسترش و تحول ابزارهای مدرن موجود، چگونگی درک متقابل میان افراد در فضای مجازی را از دیدگاه مرلو - پونتی تشریح کرده و به طرح مسأله محدودیت‌های انسان در فضای مجازی بر اساس چهارچوب پدیدارشناسی او می‌پردازد.

۲. پدیدارشناسی

اصطلاح پدیدارشناسی عبارت است از مطالعه یا شناخت پدیدار^۱؛ چراکه هر آنچه ظاهر می‌شود، پدیدار است (دارتیگ، ۱۳۷۳: ۳). با این تعریف از پدیدارشناسی می‌توان حجم وسیعی از پژوهش‌ها را در زمره پدیدارشناسی به شمار آورد.

1. Phenomenon.

عده‌ای از فیلسوفان از جمله هنری لامبرت^۱ (۱۷۲۸-)، پدیدار را صرف نمود و امر موهوم معرفی کرده‌اند. از دیدگاه کانت (۱۷۲۴-) پدیدارها، همان داده‌های حسی^۲ هستند که از طریق مکان^۳ و زمان^۴ به فاهمه^۵ انتقال می‌یابند. آنچه از تفکر لامبرت و کانت استنتاج می‌شود، تقابلی است میان ذات و پدیدار. اما هگل (۱۷۷۰-)، بر خلاف لامبرت و کانت، تقابلی میان ذات و پدیدار قائل نبود. از این رو، هگل اولین گام را برای از بین بردن تقابل بین ذات و پدیدار برداشت. او معتقد بود پدیدارشناسی، سیر صبورانه‌ی راهی است که روان در تمام طول تاریخ طی می‌کند. پدیدارشناسی هگل، پدیدارشناسی روان بود؛ یعنی ظهور مراتب حرکت استکمالی روان و جلوه‌های مختلف آن. ادموند هوسرل (۱۸۵۹-) فیلسوفی است که پدیدارشناسی را به عنوان تفکری متمایز بنیان نهاد. هوسرل تمایزی را که کانت بین پدیدار و شیء فی‌نفسه قائل بود، نپذیرفت. از دیدگاه هوسرل پدیدار چیزی نیست جز آنچه بی‌واسطه برای وجدان حاصل می‌شود؛ و پدیدارشناسی، واقعیت‌ها را بر اساس دریافت‌های شهودی و بی‌واسطه‌ی وجدان توصیف می‌کند (پیراوی ونک، ۱۳۸۹: ۱۶).

تاکنون فعالیت‌های گسترده و متنوعی تحت عنوان پدیدارشناسی در علوم و حوزه‌های مختلف تخصصی انجام گرفته است (ورنو و وال، ۱۳۹۲: ۱۴). کانت، هگل، هوسرل و هایدگر (۱۹۷۶-) و موريس مرلو-پونتی (۱۹۶۱-) از مشهورترین فیلسوفانی هستند که به پدیدارشناسی پرداخته‌اند.

پدیدارشناسی از دیدگاه هوسرل، توصیف، تجزیه و تحلیل و کشف پدیدارها است (بودلایی، ۱۳۹۵: ۱۵). هوسرل در پدیدارشناسی خود در تلاش است تا به خود اشیاء بازگردد (دارتیگ، ۱۳۷۳: ۱۷). از نظر هوسرل پدیدارشناسی روش نقد شناخت است (هوسرل، ۱۳۷۲: ۲۴). او با طرح نگرشی نو به پدیدارشناسی، رنگ تازه‌ای به آن بخشید و از این رو، تأثیر زیادی بر متفکران پس از خود گذاشت (دارتیگ، ۱۳۷۳: ۵).

متفکرانی مانند هایدگر و مرلو-پونتی تحت تأثیر پدیدارشناسی هوسرل قرار گرفتند و هریک پدیدارشناسی را به شیوه‌ای گسترش دادند. هایدگر پدیدارشناسی را این‌گونه تعریف می‌کند:

1. J.H. Lambert (فیلسوف و ریاضیدان فرانسوی).

2. Sensitive.

3. Place.

4. Time.

5. Understanding.

خود را از جانب خود، نشان دادن پدیدارها: به خود نشان دهنده مجال دادن تا از جانب خودش دیده شود به آن گونه که خود نشان دهنده خود را از جانب خود نشان دهد (هایدگر، ۱۳۸۶: ۱۳۳).
مرلو-پونتی وظیفه پدیدارشناسی را آشکار کردن رمز و رازهای جهان و عقل می‌داند (پیراوی ونک، ۱۳۸۹: ۳۵). از نظر مرلو-پونتی در پدیدارشناسی پیش از هرگونه نظریه‌پردازی، ما درگیر در جهان هستیم. او بر این باور است که ما انسان‌ها سوژه‌های مطلق یا عقل محض نیستیم (ماتیوس، ۱۳۸۷: ۲۹)، بلکه ما سوژه‌هایی هستیم که در جهان زندگی کرده، با آن درگیریم.
مقصود ما از پدیدارشناسی در مقاله حاضر، به طور کلی پدیدارشناسی‌ای است که ادmond هوسرل معرفی کرده و بعد از او مرلو-پونتی با اعمال تغییراتی آن را به کار بسته است. هوسرل برای نخستین بار اصطلاح پدیدارشناسی را به معنی «روش دقیق و جامع تفکر» به کار برد (ریخته‌گران، ۱۳۸۲: ۴). پدیدارشناسی هوسرل روشی است که موجب کسب علم به ذات می‌شود؛ چراکه هوسرل معتقد بود در همان حال که نفس ما به ادراک حسی از عالم دست پیدا می‌کند، نفس ذوات را نیز می‌بیند (همان: ۶۳-۶۴).

در قرن بیستم پدیدارشناسی هوسرل در واقع، جای هستی‌شناسی را گرفت؛ چراکه معنی پدیدار از نظر هوسرل، از معنی هستی، جداشدنی نیست (دارتیگ، ۱۳۷۳: ۵). در تحلیل پدیدارشناسی هوسرل، سعی می‌شود چگونگی یک موقعیت، توصیف و ترسیم شود؛ چنان‌که انسان آن را به وجدان خود می‌یابد (ورنو و وال، ۱۳۹۲: ۱۹-۲۰).
هوسرل با این تعبیر که آگاهی، همواره «آگاهی از چیزی» است و به سوی عین توجه دارد، چنین بیان می‌کند که معلوم جز برای آگاهی معنی ندارد (دارتیگ، ۱۳۷۳: ۲۱). در حقیقت، هوسرل در پدیدارشناسی خود ما را به راهی رهسپار می‌کند که قلمرو آن آگاهی است.
پس از دیدگاه هوسرل، سؤال «این چیست؟» که ناظر به معنی عین یا ذات شیء است، به سؤال «به چه معنا است؟» بازمی‌گردد و مخاطب آن آگاهی است (همان: ۲۱). از نظر هوسرل پدیدارشناسی، یادگرفتن و یاددادن اصول و آموزه‌ها نیست، بلکه آزمون یک تجربه زنده و ریاضت‌گونه است (جمادی، ۱۳۹۲: ۱۹۰).

۳. پدیدارشناسی از دیدگاه مرلو-پونتی

مرلو-پونتی بر این باور است که ما باید مفهوم پدیدارشناسی را صرفاً در خودمان بیابیم. از این رو، مرلو-پونتی پدیدارشناسی را به صورت «پدیدارشناسی برای خودمان»^۱ بیان می‌کند

1. Phenomenology for Ourselves.

و خاطر نشان می‌سازد که ما نباید با مطالعه پدیدارشناسی هوسرل و هایدگر، انتظار روبه‌رو شدن با یک فلسفه جدید را داشته باشیم (Merleau-Ponty, 2002: viii).

پدیدارشناسی از دیدگاه مرلوپونتی، مطالعه ذوات^۱ است و بر این اساس، همه مسائلی که به تعریف ذات منجر شوند، جزء پدیدارشناسی محسوب می‌شوند. از این رو، مسائلی مانند ذات ادراک یا ذات آگاهی، از دیدگاه وی بخشی از پدیدارشناسی هستند (Ibid: vii).

در پدیدارشناسی مرلوپونتی، به فهمی از انسان و جهان دست پیدا نمی‌کنیم؛ مگر این‌که کار را از بودگی^۲ انسان و جهان، شروع کنیم (Merleau-Ponty, 2002: vii). بر اساس گفته مرلوپونتی، ما در جهانی زندگی می‌کنیم که از قبل وجود داشته است.

همه تلاش‌ها در پدیدارشناسی مرلوپونتی برای دستیابی به ارتباط مستقیم با جهان و سپس به‌کارگیری این ارتباط در موقعیتی فلسفی، صورت می‌گیرد. پدیدارشناسی مرلوپونتی، تلاشی است برای دستیابی به علمی دقیق. اما در عین حال، توجه به مکان، زمان و جهانی که در آن زندگی می‌کنیم، در این علم دخیل هستند.^۳ واژه‌ای که مرلوپونتی برای درگیری مستقیم انسان با جهان به کار می‌برد، «ادراک»^۴ است؛ و از این رو، پدیدارشناسی مرلوپونتی، پدیدارشناسی ادراک است (ماتیوس، ۱۳۸۷: ۴۱). ادراک در پدیدارشناسی مرلوپونتی، جایگاه ویژه‌ای دارد. اهمیت ادراک از دیدگاه مرلوپونتی تا حدی است که او در کتاب *دیلاریندیر و دیلارنایدیر* چنین بیان می‌کند که «تکلیف فلسفی ما دست یافتن به خلوص ادراک حسی است» (دنیل تامس، ۱۳۸۷: ۷۹).

مرلوپونتی با تقسیم تجربه ادراکی به سه بخش شامل سوژه^۵، اُبژه^۶ و ارتباط میان سوژه و اُبژه، پدیدارشناسی ادراک را تشریح می‌کند. سوژه، کسی است که تجربه کسب می‌کند؛ و اُبژه، موضوع تجربه است. در پدیدارشناسی مرلوپونتی سوژه، بدن^۷ است؛ اُبژه تجربه، جهان^۸ است و ارتباط میان این دو نیز آگاهی^۹ است (Marshall, 2008: 94).

توصیف مرلوپونتی از چیستی پدیدارشناسی، متناسب با سه بخش اصلی پدیدارشناسی

1. Essences.
2. Facticity.
3. Ibid, P vii.
4. Perception.
5. Subject.
6. Object.
7. Body.
8. World.
9. Consciousness.

ادراک او یعنی سوژه، اُبژه و ارتباط میان این دو است. مرلوپونتی در واقع، در قالب مطالعه ادراک انسان، به تبیین سوژه و جهان و آگاهی می‌پردازد تا به علمی دقیق، درباره ذوات دست پیدا کند. مرلوپونتی در کتاب *پدیدارشناسی ادراک* بیان می‌کند که شیوه‌های بدنی سوژه برای ارتباط با جهان، به آگاهی او ساختار می‌بخشد و این بدن است که جهان را به روی سوژه می‌گشاید تا بتواند به ادراک در جهان بپردازد (Merleau-Ponty, 2002: 165). از این رو، در پدیدارشناسی مرلوپونتی بدن جایگاه ویژه‌ای دارد.

از نظر مرلوپونتی انسان موجودی نیست که در هر کجا باشد یا در هیچ کجا نباشد و نگاهی از هیچ کجا به عالم داشته باشد؛ بلکه انسان از چشم‌انداز خودش به عالم نگاه می‌کند (پیراوی ونک، ۱۳۸۹: ۷۶)؛ چراکه انسان در هر لحظه ناگزیر از انتخاب نظرگاه خاصی است (مرلوپونتی، ۱۳۹۱: ۵۱). برای مثال هریک از ما در یک لحظه تنها قادر به دیدن یک بخش از یک مکعب هستیم و هیچ فردی نمی‌تواند همه ابعاد یک مکعب را از چشم‌انداز خاص خود ببیند. همچنین مرلوپونتی در *پدیدارشناسی ادراک* به التفاتی بودن^۱ آگاهی، اشاره می‌کند (کارمن و هنسن، ۱۳۹۱: ۲۷۷). التفاتی بودن آگاهی بدین معناست که آگاهی همواره دال بر یک عین است. برای نمونه، تفکر، همواره تفکر راجع به چیزی است. غیرممکن است تفکر مرجعی نداشته باشد. از این رو، طبق پدیدارشناسی مرلوپونتی، عینی را که از آن آگاهی، می‌توان عین التفاتی^۲ نامید (Merleau-Ponty, 2002: 140).

مرلوپونتی در پدیدارشناسی خود در صدد است تا این جهان را از پرده به در آورده و مخاطب خود را از این موضوع آگاه کند که پی بردن به کُنه جهانی که در آن زندگی می‌کنیم، نیاز به صرف زمان و تلاش بسیار و نیز فرهیختگی دارد. او دستاورد عظیم هنر و فلسفه مدرن را ممکن ساختن کشف دوباره جهان می‌داند (مرلوپونتی، ۱۳۹۱: ۱۲۲).

مرلوپونتی با اذعان به اهمیت دانش علمی به عنوان ابزار پیشرفت فناورانه و تأیید این که علوم، نمونه‌ای از دقت و حقیقت را فراهم می‌آورند، این سؤال را مطرح می‌کند که آیا علم به واقع، تصویری از جهان برای ما فراهم می‌کند که کامل و منطبق بر خود جهان باشد؟ مرلوپونتی در پاسخ به این سؤال، چنین بیان می‌کند که دانشمندان از سده نوزدهم، این ایده را پذیرفته‌اند که قوانین و نظریه‌های آنان، تصویر بی‌نقصی از طبیعت فراهم نمی‌آورد، بلکه این

1. Intentionality.

2. Intentional Object.

پدیدارشناسی ادراک حسی در فضای مجازی بر اساس آراء موريس مرلو-پونتی ۶۷

قوانین و نظریه‌ها، دانش را بر مبنای تقریب، ایجاد می‌کنند (مرلو-پونتی، ۱۳۹۱: ۴۴-۴۵). پس از دیدگاه مرلو-پونتی، علم و دانش تجربی نمی‌تواند ما را به دانش یقینی برساند؛ در حالی که هدف پدیدارشناسی، دستیابی به دانشی است که مبتنی بر اصول یقینی باشد.

مرلو-پونتی بر این عقیده است که در ابتدای مطالعه ادراک، ما به مفهوم حواس برمی‌خوریم که به نظر، بدیهی و واضح می‌رسند. او در کتاب *پدیدارشناسی ادراک* چنین بیان می‌کند که من حسی دارم از قرمز بودن یا از آبی بودن. این‌ها می‌توانند احساس محض باشند. در این صورت من می‌توانم بگویم که تجربه حسی از جهان عینی دارم (Merleau-Ponty, 2002: 3). بنابراین، حواس پنج‌گانه، ابزارهایی هستند که از دیدگاه مرلو-پونتی در ادراک حسی از جهان، نقش اساسی دارند.

مرلو-پونتی که ادراک حسی را روشی برای شناخت، معرفی می‌کند (لفور، ۱۳۹۴: ۸۴)، درباره آن به دو گونه، دیدگاه‌های خود را اظهار می‌کند. بر اساس کتاب *پدیدارشناسی ادراک*، از دیدگاه مرلو-پونتی، صورت ادراک حسی، صرفاً و به طور واضح، تجربه حسی‌ای است که با استفاده از حواس پنج‌گانه از اشیای جهان به دست می‌آید. تبیین دیگری که مرلو-پونتی از ادراک حسی ارائه می‌دهد، پیچیده‌تر از کارکرد ساده حواس است و مبحث معانی موجود در جهان را نیز در بر می‌گیرد (Marshall, 2008: 981).

مرلو-پونتی ادراک حسی را عامل دستیابی سوژه، به معنای موجود در خود شیء می‌داند. از نظر او شیء، در ضمن کیفیات محسوس خود قابل شناخت است.^۱ جهان پر از معناست و ادراک حسی، فعل مقدماتی یافتن معانی عالم است. ادراک حسی، نشانه ارتباط ما با جهان است (طالبزاده، ۱۳۸۵: ۶۵-۶۶).

پس طبق دیدگاه مرلو-پونتی معنایی که در جهان نهفته است، از طریق ادراک حسی توسط انسان، دریافت می‌شود. معنایی در اعیان موجود در جهان و همچنین معنایی در انسان‌های دیگر وجود دارد که می‌توان آن‌ها را از طریق تجربه ادراکی دریافت کرد.

۱. مرلو-پونتی بر خلاف دکارت شیء را در ضمن کیفیات محسوس خود، قابل شناخت می‌داند. دکارت در کتاب *تأملات* خود به مثال مومی می‌پردازد که وقتی حرارت می‌بیند، شکل و اندازه آن تغییر می‌کند و به صورت مایع درمی‌آید. دکارت می‌گوید: «آن چیزی که در این قطعه موم، متمایز می‌بینم، قطعاً هیچ‌یک از همه چیزهایی که من از طریق حواس، در موم می‌یابم، نیست؛ چراکه تمام چیزهایی که تحت حواس درمی‌آید، تغییر پیدا کرده است» (دکارت، ۱۳۹۴: ۴۵).

مرلو-پونتی مفهومی به نام لحم^۱ را در کتاب *دیدارپذیر و دیدارناپذیر*، مطرح می‌کند. این مفهوم بر روابط سوژه‌ها در جهان ادراک تأثیرگذار است. لحم، شرط امکان لمس است. از نظر مرلو-پونتی در صورتی که لمس، صرفاً به معنای لمس کردن و لمس شدن فیزیکی تصور نشود، هم شرط به وجود آمدن آگاهی است و هم اصلی است که فعالانه موجب حس کردن و معرفت پیدا کردن است (کارمن و هنسن، ۱۳۹۱: ۲۷۷-۲۷۸). لحم در پدیدارشناسی مرلو-پونتی، پیش‌زمینه ادراک حسی انسان‌هاست و اگر امکان لمس نباشد، هیچ ادراکی توسط انسان صورت نخواهد گرفت.

۳.۱. ادراک

ادراک از دیدگاه مرلو-پونتی، پیش‌زمینه همه اعمالی است که در جهان رخ می‌دهد. ادراک، در جهان رخ می‌دهد و خارج از آن معنایی ندارد. چنان‌که او در کتاب *پدیدارشناسی ادراک*، ادراک را این‌گونه تشریح می‌کند:

ادراک، دانش جهان نیست. حتی عمل هم نیست. ادراک، پیش‌زمینه همه اعمال بوده و برای هر فعلی از پیش، فرض شده است ... جهان شیئی نیست که من از لحاظ حقوقی صاحب آن باشم، بلکه زمینه طبیعی همه افکار و کلیه ادراکات من است... انسان، موجود در جهان است (Merleau-Ponty, 2002: xi-xii).

از منظر پدیدارشناسی مرلو-پونتی ادراک کردن، فقط رابطه علی و معلولی میان سوژه و اُبژه نیست، بلکه ادراک باید هم سوژه و هم اُبژه را در بر بگیرد (ماتیوس، ۱۳۸۷: ۷۸)؛ از این رو، سوژه‌ای که ادراک می‌کند، باید در جهان باشد و ما در پدیدارشناسی ادراک مرلو-پونتی، با سوژه‌ای روبه‌رو هستیم که در جهان حاضر است.

۳.۲. سوژه بدن‌مند

سوژه در پدیدارشناسی مرلو-پونتی کسی است که در جهان، ادراک کرده، تجربه کسب می‌کند. سوژه در تجربه ادراک حسی مرلو-پونتی، بدن^۲ است (Marshall, 2008: 94). از این رو، یکی از شاخصه‌های پدیدارشناسی مرلو-پونتی در مورد سوژه، توجه به جایگاه بدن، در جریان ادراک حسی جهان است.

1. Flesh.
2. Body.

نقطه کلیدی پدیدارشناسی مرلو-پونتی، درک مسأله بدن در قالب سوژه بدن مند است. در فلسفه مرلو-پونتی، هر کدام از ما انسان‌ها پیش از آن که یک «آگاهی» باشیم، بدنی هستیم که جهان را دریافت می‌کند و به جهان شکل می‌دهد (لفور، ۱۳۹۴: ۸۴)؛ و در واقع، این سوژه بدن مند است که به معانی و تصاویری که از جهان دریافت می‌کند، شکل می‌دهد. مرلو-پونتی در پدیدارشناسی خود به بدن مند بودن انسان اشاره می‌کند و بر این عقیده است که انسان با جسم خویشتن با جهان روبه‌رو شده و به جهان نزدیک می‌شود؛ از این رو، او می‌گوید: «من در موقعیت خودم ادراک می‌کنم» (Merleau-Ponty, 1968: 58). بنابراین، ادراک در پدیدارشناسی مرلو-پونتی، تنها به صورت ادراک سوژه از موقعیتی خاص در جهان معنا دارد. موقعیت سوژه بدن مند، زمینه شکل‌گیری همه تجارب او از جهان است. در واقع منظر و چشم‌انداز^۱ فعلی سوژه به جهان، با موقعیت کنونی بدن او در این لحظه، معین می‌شود. برای مثال، در مورد یک میز، سوژه بدن مند، حجم میز را مطابق با زاویه خود، نسبت به آن می‌بیند (ماتیوس، ۱۳۸۷: ۷۰) و اگر زاویه خود را نسبت به میز تغییر دهد، آنچه از حجم میز مشاهده می‌کند، متفاوت با حالت قبلی مشاهده خود اوست.

۳.۳. جهان ادراک

طبق پدیدارشناسی مرلو-پونتی سوژه‌ای که بدن مند است، باید در جایی تقرر پیدا کند. به بیان دیگر در حقیقت، درک کردن یک سوژه، درک کردن از یک چشم‌انداز خاص است. سوژه گرداگرد جهان حرکت می‌کند و از اعیان استفاده می‌کند و با عمل خود، جهان را تغییر می‌دهد. بنابراین، در چهارچوب پدیدارشناسی مرلو-پونتی، ابژه جایی است که در آن زندگی می‌کنیم. ابژه، جهان ادراک ما است (همان: ۵۹). سوژه بدن مند، در جهان تقرر پیدا می‌کند و از چشم‌انداز خاصی از درون جهان، به جهان التفات می‌کند.

از نظر مرلو-پونتی ما در صدد توصیف جهان هستیم؛ از دیدگاه خودمان و نه از دیدگاه عقل نابی که فارغ‌دلانه به جهان می‌نگرد. به علاوه از دیدگاه مرلو-پونتی، پدیدارشناسی در پی توجیه این نیست که چرا جهان این‌گونه است؛ بلکه پدیدارشناسی در صدد است وجود ما را در جهان که به نحوه‌های متعدد در-جهان-بودن، نمود پیدا کرده، توصیف کند. ارائه چنین توصیفی از وجود ما در جهان، از دیدگاه مرلو-پونتی بر تأمل و نظریه‌پردازی درباره چگونگی جهان، تقدم

1. Perspective.

دارد (همان: ۳۹). مرلوپونتی تلاش می کند با پدیدارشناسی خود به علمی دقیق و یقینی برسد؛ در عین این که به زندگی در جهان نظر دارد.

جهان ادراک از نظر مرلوپونتی، به معنی جهانی است که در آن زندگی می کنیم و زندگی روزمره خود را در آن می گذرانیم. او می گوید جهان واقعی، این جهان نور و رنگ و این منظره جسمانی که فقط با پژوهش های روش مند دانشمندان آشکار می شود، نیست (مرلوپونتی، ۱۳۹۱: ۴۲). او اساساً دستاورد عظیم فلسفه را کشف دوباره جهان می داند (همان: ۴۱).

۳.۴. ارتباط میان سوژه ها در پدیدارشناسی مرلوپونتی

مرلوپونتی معتقد است که ما باید مفهوم پدیدارشناسی را صرفاً در خودمان بیابیم (Merleau-Ponty, 2002: viii)، اما در عین حال، پدیدارشناسی از دیدگاه مرلوپونتی، روشی است که در آن دیدگاه های مختلف با هم ارتباط برقرار می کنند. ادراک های مختلف، یکدیگر را تأیید می کنند و دیدگاه های مختلف در هم آمیخته می شود و نهایتاً یک «معنا» جلوه گر می شود (پیروای ونک، ۱۳۸۹: ۱۲۱). از این رو، می توان گفت مرلوپونتی ظهور معناها را از طریق درهم آمیختن ادراک های مختلف سوژه های بدن مند، ممکن می داند.

مرلوپونتی در کتاب *جهان ادراک*، می گوید روان شناسان بر این باورند که ما از تجربه افراد دیگر آغاز می کنیم؛ نه از زندگی غرق شده در خودآگاهی خودمان (مرلوپونتی، ۱۳۹۱: ۷۸). از دیدگاه مرلوپونتی اگر ما با دیگران ارتباطی برقرار نکنیم، هرگز از وجود خودمان آگاه نخواهیم شد. مرلوپونتی در پدیدارشناسی خود به ضرورت ارتباط سوژه های بدن مند اشاره می کند و خودآگاهی سوژه های بدن مند را نیز در گرو توجه به «تجربه دیگری»^۱ در جهان می داند و چنین بیان می کند:

حتی اگر کسی بخواهد خودش را جدا از دیگری تجربه کند، باید از این انزوا فراتر رود. یعنی ترکیبی از وجود من با وجود دیگری، موجب می شود که من از وجود خودم فراتر بروم. به این جهت که خودم را به گونه ای فراتر از آنچه با وجود خودم به تنهایی هستم، تجربه کنم (Merleau-Ponty, 2002: 192).

بنابراین، مسأله «دیگری»، در پدیدارشناسی مرلوپونتی موضوعی اساسی است و ظهور معانی برای سوژه های بدن مند در جهان، در گرو ارتباط میان سوژه های بدن مند است.

1. Other Selves.

پدیدارشناسی ادراک حسی در فضای مجازی بر اساس آراء موریس مرلو-پونتی ۷۱

مرلو-پونتی بر این باور است که من رفتار دیگران، امکانات آنان و جهان آنان را در قیاس با خودم تفسیر می‌کنم. من افعال دیگران را از طریق خودم درک می‌کنم. در واقع، می‌توان گفت من، «ما» را از طریق «من» می‌فهمم (Marshall, 2008: 180). برای مثال، فرض کنید کسی خشمگین است. من خشم او را از حرکات، کلام و بدن او درک می‌کنم. خشم در فراسوی بدن این انسان خشمگین، رخ نمی‌دهد. خشم در همین اتاق و در این قسمت به ظهور می‌رسد. خشم در او حضور دارد و در پوست برافروخته، صدای خش‌دار و... می‌شکند. حال اگر من از منظر ناظر بیرونی خارج شوم و سعی کنم به خاطر بیاورم که خودم وقتی خشمگین می‌شوم چه بر من می‌گذرد، ناچارم تصدیق کنم که هیچ تفاوتی میان خشم من و خشم او نیست. در واقع، خشم در فضایی شکل گرفته که من و او در آن شریک هستیم (مرلو-پونتی، ۱۳۹۱: ۷۶).

۳،۵. مفهوم نور واحد در پدیدارشناسی مرلو-پونتی

از دیدگاه مرلو-پونتی جهان طبیعی، جهان انسانی^۱ نیز هست. ما خود را در میان دیگر انسان‌هایی می‌یابیم که در مورد معنای اشیا با ما اتفاق نظر دارند و این مقدمه ظهور جهانی مشترک بین انسان‌ها را فراهم می‌کند (ماتیوس، ۱۳۸۷: ۱۷۵).

مرلو-پونتی درباره اتفاق نظر میان انسان‌ها درباره معنای اشیا و زبان انسانی در جهان مشترک، چنین بیان می‌کند:

عالم آن چیزی است که ما به آن شکل دادیم، نه به عنوان مردمان یا سوژه‌های تجربی، بلکه ما همگی یک نور^۲ هستیم و همگی در وحدت و یگانگی جهان با هم مشارکت داریم (Merleau-Ponty, 2002: xiii).

مرلو-پونتی در جست‌وجوی وجودی است که نزد همه انسان‌ها مشترک باشد. وجود مشترکی که زیربنای جهان مشترک انسانی بوده، ارتباط بین انسان‌ها را تحقق بخشد. مرلو-پونتی چنین بیان می‌کند که با فرض چنین وجودی، من به هنگام ادراک دیگری، خودم را در ارتباط با خویشی دیگر می‌یابم. آن خویشی دیگر، پذیرای همان حقایقی است که من می‌پذیرم. بنابراین، من در ارتباط با همان وجودی هستم که خود هستم (پیراوی ونک، ۱۳۸۹: ۱۲۴). او درباره این نور واحد یا همان وجود مشترک، چنین بیان می‌کند:

1. Human World.
2. One Light.

اگر من پیش از سوژه بودن خود، وجودی غیرشخصی، بی شکل و بی نام داشته باشم، قادرم تلاقی پیدا کردن با تجربه دیگران را بیابم و به این ترتیب، زمینه مشترکی بر اساس فهم متقابل و ارتباط متقابل فراهم می شود (Macann, 1993: 191).

مرلوپونتی با این بیان، وجود مشترک همه سوژه های بدن مند را اصل و اساس ارتباط میان انسان ها می داند و بر این باور است که تجارب انسانی، به سبب این وجود مشترک، می توانند تجاربی وحدت یافته بین انسان ها تلقی شوند.

پدیدارشناسی از دیدگاه مرلوپونتی اساساً روشی است که در آن دیدگاه های مختلف با هم ارتباط برقرار کرده، ادراک های مختلف همدیگر را تأیید می کنند. از تأیید ادراک های مختلف نهایتاً معناها جلوه گر می شوند (پیراوی ونک، ۱۳۸۹: ۱۲۱). او قائل به وجود مشترکی میان همه سوژه ها است و معنای جهان پدیدارشناسانه را در تلاقی تجارب چنین سوژه هایی توصیف می کند:

«معنای جهان پدیدارشناسانه، وقتی آشکار می شود که تجارب متعدد با یکدیگر تلاقی^۱ پیدا کنند. وقتی تجربه من با تجربه دیگر انسان ها، تلاقی پیدا می کند، همانند چرخ دنده ها با هم درگیر می شوند در این حالت، تجارب با هم اتحاد پیدا می کنند و در این هنگام است که من تجارب گذشته ام را در تجارب فعلی خودم یا تجارب دیگر انسان ها را در تجربه خودم، جذب می کنم» (Merleau-Ponty, 2002: xxii).

۴. فضای مجازی

فناوری اینترنت، هزینه های ارتباطی را کاهش داده و محدودیت های جغرافیایی را از بین برده است (Forman & Others 2005: 1). امروزه ارتباطات رایانه ای و اینترنتی، شبکه ای جهانی را به وجود آورده که حوزه های متنوع زندگی را تحت تأثیر خود قرار داده است. شبکه های اینترنتی، ارتباطات آنلاین را برای کاربران خود فراهم می کنند که موجب تعامل سریع و آسان آنان با یکدیگر می شوند. در دنیای دیجیتالی امروز، پیشرفت های حاصل از فناوری اطلاعات و ارتباطات، حوزه های زیادی را تحت تأثیر خود قرار داده است. از جمله می توان گفت دنیای دیجیتال، شیوه ارتباطات انسانی و زندگی اجتماعی را عمیقاً تحت تأثیر خود قرار داده است (معینی نیا و دیگران، ۱۳۹۴: ۳-۴).

1. Intersect.

مقصود از فضای مجازی در دنیای دیجیتال کنونی در این تحقیق، فضاهایی است که بر بستر اینترنت قرار داشته و امکان برقراری ارتباطات و شکل‌گیری تعاملات را بین افراد انسانی بدون مجاورت و حضور فیزیکی، از سراسر جهان امکان‌پذیر می‌کنند. همچنین در این فضاها، کاربران امکان به اشتراک گذاشتن صوت، تصویر، ویدئو و متن را دارند.

۵. همدلی سوژه‌های بدن‌مند در فضای مجازی بر اساس پدیدارشناسی مرلوپونتی

همان‌طور که پیش‌تر بیان کردیم، «تجربه دیگری»، در پدیدارشناسی مرلوپونتی موضوعی اساسی است و ظهور معانی برای سوژه‌های بدن‌مند در جهان، در گرو برقراری روابط میان سوژه‌های بدن‌مند است.

برای درک «تجربه دیگری» بر اساس پدیدارشناسی مرلوپونتی در فضای مجازی، می‌توان از مثال نقاشی و اثر هنری استفاده کرد. از نظر مرلوپونتی نقاشی ظهور و نمودی است از یک تجربه حسی؛ تجربه‌ای که از مفاهیم علمی و انتزاعی، آزاد است. نقاشی نمایان‌گر برخورد نقاش است با جهان. مرلوپونتی معمای درک حسی را مشابه با معمای نقاشی می‌داند (مرلوپونتی، ۱۳۹۱: ۲۳۵). او نقاشی را ابزاری برای پی بردن به تجربه ادراک حسی نقاش از جهان می‌داند.

بر همین اساس می‌توان گفت مشاهده اعیان موجود در فضای مجازی (مانند عکس‌ها، نقاشی‌ها و تصاویر و...) توسط سوژه بدن‌مند، موجب درک «تجربه دیگری» می‌شود که خالق این تصاویر بوده است. بنابراین، سوژه بدن‌مند می‌تواند از تجربه‌ای آگاه شود که سوژه بدن‌مند دیگر از جهان دارد.

حال به محتوای اعیانی توجه می‌کنیم که در فضای مجازی در دسترس سوژه‌های بدن‌مند قرار دارند. در فضای مجازی ما با اعیانی روبه‌رو هستیم که محتوای آن‌ها اشاره به وضعیت زندگی افراد دیگر در جهان دارد. برای مثال، سوژه‌ها از طریق مشاهده این اعیان، معنایی را دریافت می‌کنند که حاکی از شرایط دشوار زندگی دیگران است. اکنون باید بررسی کرد که آیا سوژه بدن‌مند حاضر در جامعه مدرن کنونی با روابط مجازی گسترده، می‌تواند با مشاهده این اعیان، رویکرد بدنی دیگران را در موارد حاد درک کرده، با دیگر ساکنان دهکده جهان همدلی کند؟

در پاسخ، ما به مفهوم «نور واحد» یا «وجود مشترک» در پدیدارشناسی مرلوپونتی، رجوع می‌کنیم. ما پیش‌تر «نور واحد» یا «وجود مشترک» را از دیدگاه مرلوپونتی تبیین

کردیم و گفتیم از دیدگاه مرلو-پونتی «نور واحد» زمینه کلیه ارتباطات انسانی در جهان است (Merleau-Ponty, 2002: xxii).

در این جا باید بررسی کنیم که آیا وجود این «نور واحد»، در مورد سوژه‌های حاضر در روابط مجازی که حضور فیزیکی بدن را نمی‌توانند در کنار هم تجربه کنند نیز صادق است یا خیر. مرلو-پونتی در پدیدارشناسی خود به ارتباط میان بدن‌ها در جهان اشاره می‌کند و ارتباط ابدان با یکدیگر را در یک جهان واحد، حائز اهمیت می‌داند. اما او این نکته را نیز متذکر می‌شود که در ارتباط میان سوژه‌ها در جهان، سوژه دیگر در نظرگاه محدود من از جهان، محصور نمی‌شود. به این دلیل که هر دو دیدگاه در یک جهان واحد در کنار یکدیگر قرار گرفته‌اند (Ibid: 352).

برای واضح شدن این موضوع، مرلو-پونتی مثال ارتباط تلفنی بین انسان‌ها را به کار می‌برد. مرلو-پونتی می‌گوید دو سوژه می‌توانند از همدیگر از طریق تلفن آگاه شوند و این بدان معناست که دو سوژه در یک جهان، حضور دارند (Ibid: 418).

سوژه‌ای که می‌تواند از طریق فضای مجازی از موقعیت و احوال سوژه دیگری که در بخشی دیگر از کره زمین زندگی می‌کند، باخبر شده و با او ارتباط برقرار کند، همانند فردی است که از طریق تلفن می‌تواند از وضعیت فرد دیگر باخبر شود. با این توضیح، می‌توان گفت همه سوژه‌هایی که از طریق فضای مجازی از حال یکدیگر مطلع می‌شوند، از دیدگاه مرلو-پونتی در یک جهان واحد حضور دارند؛ چراکه آنان همواره می‌توانند از طریق شبکه اینترنت از حال یکدیگر باخبر شده و تصویر و صدای یکدیگر را دریافت کنند.

پس «نور واحد» یا «وجود مشترکی» که مرلو-پونتی آن را زمینه تلاقی تجارب سوژه‌ها در جهان می‌داند، در سوژه‌های حاضر در دهکده جهانی نیز وجود دارد و زمینه فهم و ارتباط متقابل میان سوژه‌ها از دیدگاه مرلو-پونتی در دهکده جهانی فراهم است.

از این رو، احساس همدردی سوژه بدن مند با فردی که سوژه از طریق فضای مجازی با او آشنا شده است، با مفهوم «نور واحد» در پدیدارشناسی مرلو-پونتی مرتبط است و برانگیزش احساس همدلی و همدردی میان سوژه‌های بدن مند ساکن در این جهان مدرن، نتیجه تلاقی تجارب با همدیگر و به تعبیر مرلو-پونتی، مانند گیر کردن چرخ دنده‌ها در یکدیگر است. جهان پدیدارشناسانه مشترک میان سوژه‌ها در دهکده جهانی، به این ترتیب، آشکار می‌شود. طبق دیدگاه مرلو-پونتی، در این حالت، تجارب با هم اتحاد پیدا می‌کنند و در این هنگام است که

سوژه‌ها تجارب گذشته خود را در تجارب فعلی خود یا تجارب دیگر انسان‌ها را در تجربه خود، جذب می‌کنند (Ibid: xxii).

برای مثال، می‌توان چنین گفت که طبق پدیدارشناسی مرلو-پونتی، به علت وجود «نور واحد» میان سوژه‌ها، سوژه بدن مند می‌تواند با سوژه‌ای دیگر که از طریق مشاهده فیلم، تصویر و صوت، در فضای مجازی از وضعیت او (مثلاً وضعیتی حاکی از درد کشیدن) باخبر شده، همدلی کند. همان‌طور که بیان کردیم، وقتی سوژه‌ای، سوژه‌های دیگر را ادراک کند، «نور واحد» میان سوژه‌ها موجب می‌شود تا او خودش را در ارتباط با خویشی دیگر بیابد. برای مثال، درد برای یک سوژه امر نامطلوبی است و به دلیل وجود «نور واحد» میان سوژه‌ها، آنچه موجب بروز درد در بدن سوژه بدن مند می‌شود، برای همه سوژه‌های بدن مند حاضر در این جهان مدرن، امر نامطلوبی تلقی خواهد شد و درد و بیماری برای همه سوژه‌های بدن مند امر نامطلوبی است. از این رو، بر اساس چهارچوب پدیدارشناسی مرلو-پونتی، رنج کشیدن از درد، خصلت مشابهی میان همه سوژه‌های بدن مند است.

۶. محدودۀ آزادی سوژه بدن مند در فضای مجازی

مرلو-پونتی، سوژه‌های بدن مند را ناچار به پرداخت هزینه‌هایی برای در - جهان - بودن می‌داند. بدین معنا که سوژه‌ای که در جهان زندگی می‌کند، نمی‌تواند آزادی ممتد^۱ داشته باشد؛ از آن رو که درگیر در جهان است (Merleau-Ponty, 2002: 505).

مرلو-پونتی برای بدن که دارای امکاناتی برای کسب تجربه و ادراک در جهان است، محدودیت‌هایی می‌بیند (پیراوی ونک، ۱۳۸۹: ۶۸) و بر این باور است که امکانات محدودی در اختیار این بدن، قرار دارد. به اعتقاد مرلو-پونتی، امکاناتی در اختیار بدن قرار می‌گیرند تا با آن‌ها سوژه به عمل در این جهان بپردازد. او با مطرح کردن مسأله بدن و امکاناتی که در اختیار بدن قرار دارد، با اعتقاد به آزادی بی‌حدوحصر سوژه، مقابله می‌کند (همان: ۶۷)؛ چراکه او بر این باور است که ابزارها و امکانات سوژه بدن مند در جهان، محدود است. بنابراین، آزادی چنین سوژه‌ای طبق چهارچوب پدیدارشناسی مرلو-پونتی، نمی‌تواند نامحدود باشد.

هرچند امروزه ابزارهای مدرن برای برقراری ارتباطات، گسترش یافته‌اند، اما طبق دیدگاه مرلو-پونتی، انسان از طریق بدن خود با جهان مواجه می‌شود (Merleau-Ponty, 2002: 235).

1. Uninterruptedly Free.

انسانی که در این جهان مدرن کنونی با روابط گسترده مجازی ساکن شده است، همچنان دارای بدن بوده و طبق نظر مرلوپونتی سوژه بدن مند از طریق بدن خود ادراک کرده، در جهان تجربه کسب می‌کند. از این رو، چنان که پیش از این ذکر کردیم، در پدیدارشناسی مرلوپونتی، برای فهم ادراک حسی باید به تن توجه ویژه‌ای داشت؛ چراکه ما با تن خود با هر آنچه در عالم می‌بینیم و با آن تماس برقرار می‌کنیم، روبه‌رو می‌شویم. در ادامه این بحث، به محدودیت‌های سوژه بدن مند در پدیدارشناسی مرلوپونتی می‌پردازیم؛ سوژه‌ای که اکنون در این جهان مدرن حاضر است.

۶.۱. سوژه بدن مند مرلوپونتی متعهد به روابط انسانی خود در فضای مجازی

مرلوپونتی بشر را شبکه ارتباطات معرفی می‌کند و انسان را گره تمامی ارتباطات جهان می‌داند. شرکت کردن در روابط انسانی، از دیدگاه مرلوپونتی موجب محدودشدن آزادی او می‌شود (Ibid: 529-530) و این امری است که موجب محدود شدن آزادی سوژه مورد نظر مرلوپونتی می‌شود.

امروزه با پیشرفت ابزارهای ارتباطی الکترونیکی می‌توان گفت محدودیت‌های بسیاری از زندگی انسان‌ها حذف شده است و هم‌اکنون افراد برای برقراری ارتباطات نیازی به طی مسافت‌های طولانی و هزینه کردن وقت ندارند، اما طبق دیدگاه مرلوپونتی، انسان از این جهت که در روابط انسانی در جهان شرکت می‌کند، سوژه‌ای محدود است و آزادی بی‌حدوحصر ندارد. مرلوپونتی می‌گوید: «عمل تو خود توست ... تو خودت را در تعاملات خود می‌یابی. معنای تو خود را در مسئولیت تو، در نفرت و کینه تو، در عشق تو و در خلاقیت تو نشان می‌دهد» (Ibid: 530). از این رو، می‌توان گفت سوژه بدن مندی که در روابط مجازی شرکت می‌کند، از نظر مرلوپونتی درگیر و مسئول نسبت به ارتباطات انسانی خود در فضای مجازی است. در واقع، این سوژه از دیدگاه مرلوپونتی با توجه به مسئولیت‌ها و عشق و نفرت و ... که برآمده از روابط و ارتباطات او هستند، معنا می‌یابد. لذا از دیدگاه مرلوپونتی سوژه بدن مند حاضر در دهکده جهانی، همچنان در محدودیت‌هایی زندگی می‌کند که این محدودیت‌ها ناشی از درگیر بودن او در روابط انسانی او هستند.

روابط انسانی گسترده‌ای که انسان مدرن کنونی تجربه می‌کند، موجب شده است چنین فردی نسبت به انسانی که در جامعه سنتی گذشته می‌زیسته، از آزادی محدودتری برخوردار باشد؛ چراکه هر فرد بر اساس چهارچوب پدیدارشناسی مرلوپونتی متعهد به روابط انسانی‌ای

است که در آن شرکت دارد و از طریق همین روابط است که این فرد معنا پیدا می‌کند. حال آن‌که انسان کنونی در روابط بسیار زیادی از سراسر جهان شرکت دارد و می‌بایست مسئولیت ناشی از این روابط گسترده را در جامعه مدرن کنونی پذیرا باشد.

۶.۲. حصار زمان و مکان برای سوژه بدن‌مند مرلوپونتی در جهان مدرن

در پدیدارشناسی مرلوپونتی، بدن فقط امری ممتد در حوزه مکانی-زمانی نیست (رفیقی و اصغری، ۱۳۹۶: ۱۱۹)، اما طبق پدیدارشناسی مرلوپونتی ما به جهان و زمان و مکانی توجه می‌کنیم که در آن زندگی کرده (Merleau-Ponty, 2002: vii)، تجربیات خود را در آن کسب می‌کنیم.

تجربه ما از مکان، طبق دیدگاه مرلوپونتی در خود ما ریشه دارد. بدین معنا که این‌جا، «جایی» است که من هستم و اعیان دیگر، تحت الشعاع رابطه خود با این «جا» هستند. برخی چیزها مجاور من و برخی از من دورند. «مکان» واسطه‌ای است که ما در آن زندگی می‌کنیم؛ چراکه ما سوژه‌هایی متجسد هستیم. ما همواره منظری سوژکتیو^۱ در جهان داریم (ماتیوس، ۱۳۸۷: ۱۴۶). برای مثال، من می‌گویم که در ورودی اتاق، در سمت راست من قرار دارد. سقف، بالاست و زمین، پایین. بر این اساس، من در واقع، بر حسب موقعیت خودم در اتاق، موقعیت اعیان را گزارش می‌کنم. به این ترتیب، مرلوپونتی معتقد است که مکان، یک بُعد سوژه بدن‌مند، و سوژه بدن‌مند، سوژه‌ای مکان‌مند است.

هرچند بسیاری از محدودیت‌های انسان سنتی برای طی مسافت‌های طولانی اکنون از طریق استفاده از فضای مجازی مرتفع شده است و فناوری اینترنت، هزینه‌های ارتباطی را کاهش داده و محدودیت‌های جغرافیایی را از بین برده است (Forman, 2005: 1)؛ با این حال، سوژه بدن‌مند ساکن در فضای مجازی، همچنان درگیر در مکان بودن بدن خود است؛ چراکه سوژه از دیدگاه مرلوپونتی بدن‌مند بوده و بدن او می‌بایست در جایی تقرر پیدا کند. باید گفت ابزارهای ارتباطی جدید تا حد زیادی محدودیت‌های ناشی از مسافت‌های جغرافیایی را برای سوژه بدن‌مند از میان برداشته و محدودیت و وابستگی مکانی سوژه بدن‌مند تا حدودی مرتفع

۱. همان‌طور که بیان کردیم، سوژه کسی است که تجربه کسب می‌کند و اُبژه موضوع تجربه است. تفکر سوژکتیو (Subjective) از نظر مرلوپونتی در برابر تفکر اُبژکتیو (Objective) قرار دارد. در تفکر اُبژکتیو، نظرگاه محقق، نظرگاهی کور است؛ بدین معنا که از نظر مرلوپونتی، در تفکر اُبژکتیو در مواجهه با جهان، هیچ نظرگاهی برای فرد محقق در نظر گرفته نمی‌شود، بلکه فرد محقق از بالا به تمام زوایای شیء احاطه دارد (Merleau-Ponty, 2002: xxii).

شده است. برای مثال، یک سوژه از شرق کره زمین می‌تواند از موقعیت فعلی سوژه دیگری در غرب جهان مطلع شود، بدون این که مسافت میان شرق تا غرب را طی کند. با این حال، سوژه‌های بدن‌مند، همچنان به مکان وابسته‌اند؛ چراکه هر یک از آن‌ها به این علت که دارای بدن است، می‌بایست در مکانی تقرر داشته باشد.

بحث زمان، در پدیدارشناسی مرلو-پونتی به تبیین آزادی مورد نظر او کمک می‌کند. مرلو-پونتی بخش مهمی از موقعیت فعلی هر کسی را انتخاب‌های گذشته او می‌داند. برای مثال، به گفته مرلو-پونتی تغییرات جغرافیایی گذشته، موجب شده‌اند که بافت زمینی فعلی، به گونه‌ای خاص باشد. به همین ترتیب، انتخاب‌های گذشته سوژه بدن‌مند نیز در او رسوب می‌کنند و عادات خاصی در بدن او شکل می‌گیرند که بر اعمال کنونی وی تأثیر گذارند. این امر تغییر یافتن سوژه را غیرممکن نمی‌سازد، اما تغییر را برای او مشکل می‌کند. گذشته ما، اعمال زمان حال را تعیین نمی‌کنند، بلکه زمینه‌ای فراهم می‌کنند که ما در آن عملی را انتخاب کنیم. زندگی ما مانند یک رودخانه است که با فشار درون خودش و تنها از مجرای که محیط اطرافش آن را ممکن ساخته پیش می‌رود. پس زندگی‌های ما به دلیل الزامات درونی گذشته خودمان و به واسطه محدودیت‌های بیرونی وضع فعلی‌مان، در جهات خود پیش می‌روند (ماتیوس، ۱۳۸۷: ۱۵۰-۱۵۲).

با این توضیح روشن می‌شود که طبق چهارچوب پدیدارشناسی مرلو-پونتی، در افعال آینده انسان، جبر وجود ندارد، اما موقعیت کنونی‌ای که انسان به علت انتخاب‌های گذشته خود و به دلیل وجود شرایط بیرونی در آن قرار دارد، موجب می‌شود فرد، گرایش به انتخاب مواردی داشته باشد که مطابق با اعمال گذشته او و سازگار با وضع موجودش باشد.

سوژه بدن‌مند حاضر در فضای مجازی نیز درگیر انتخاب‌های گذشته خود است؛ چراکه او بدن‌مند و دارای بُعد زمانی است. برای مثال، هر سوژه در گذشته انتخاب‌هایی انجام داده است و امکاناتی در اختیار دارد. انتخاب‌های بعدی سوژه‌ای در گرو تصمیمات گذشته او است؛ چراکه به اعتقاد مرلو-پونتی امکاناتی محدود برای کسب تجربه و ادراک در اختیار سوژه بدن‌مند است و این امر لازمه بدن‌مند بودن اوست (پیراوی ونک، ۱۳۸۹: ۶۸).

نتیجه آن که سوژه‌ای که روابط گسترده انسانی در فضای مجازی برقرار کرده است و برخی از نیازمندی‌های خود را از طریق این فضا برآورده می‌کند، هم در حصار زمان است و هم در حصار مکان. علت این امر این است که طبق دیدگاه مرلو-پونتی، انسان سوژه‌ای بدن‌مند است و باید محدودیت‌های ناشی از بدن‌مند بودن را در جهانی مدرن پذیرا باشد.

نتیجه گیری

بر اساس چهارچوب پدیدارشناسی مرلوپونتی - که پدیدارشناسی ادراک انسان است - انسان به عنوان سوژه بدن مند، قادر به ادراک اعیان موجود در فضای مجازی است. اعیان موجود در فضای مجازی در قالب‌های صوت، تصویر، فیلم و متن هستند.

با توجه به پژوهش صورت گرفته در باب پدیدارشناسی مدرن در فضای مجازی با تمرکز بر آراء موریس مرلوپونتی، در مجموع می توان گفت که مرلوپونتی بر این باور است که آگاهی علمی برای زندگی انسان‌ها در جهان دارای اهمیت است؛ چراکه این علوم ابزار پیشرفت فناوری را فراهم می آورند. اما او بر این نکته نیز تأکید دارد که قوانین و نظریه‌های این علوم، تصویر بی نقصی از جهان را برای بشر فراهم نمی کنند و انسان را به دانشی یقینی رهنمون نمی سازند.

برای پر کردن کاستی‌های آگاهی علمی در دست‌یابی به حقیقت جهان، مرلوپونتی نگرش پدیدارشناسانه را راهی برای دست یافتن به دانش یقینی می داند. هدف پدیدارشناسی مرلوپونتی، راهیابی به کُنه جهانی است که انسان در آن زندگی کرده، از آن تجربه کسب می کند. نگرش مرلوپونتی به انسان، مطابق با زندگی واقعی بشر در جهان است؛ و از این رو، نتایج حاصل از پدیدارشناسی او در زندگی واقعی افراد کاربرد دارد. مرلوپونتی در سیر پدیدارشناسانه خود در آگاهی انسان، هرگز این ویژگی را از نظر دور نمی کند که همه انسان‌ها، وجودی جسمانی و محدود، به نام بدن دارند؛ بدنی که در حصار زمان و مکان است. هر بدن از امکانات و ابزارهای محدودی در جهان برخوردار است. برای مثال، هر انسان به عنوان سوژه‌ای بدن مند، جهان را از نظرگاه خاصی تجربه می کند. هیچ انسانی از دیدگاه مرلوپونتی در جهان وجود ندارد که همزمان بتواند به تمامی وجوه جهان و آنچه در آن است، نظر کند.

انسان کنونی علاوه بر ویژگی‌های فردی و روابط انسانی سنتی گذشته، درگیر در روابط گسترده مجازی است و از طریق مواجهه با اعیان موجود در فضای مجازی به اطلاعات بسیار گسترده‌ای دسترسی دارد که این امر پیچیدگی ذات ادراک انسان کنونی را نشان می دهد. انسان کنونی علاوه بر استفاده از حواس پنج‌گانه خود برای ادراک حسی در جهان طبیعی، جهان انسانی گسترده‌ای را از طریق فضای مجازی ادراک می کند و معناهای بی شماری را از جهان طبیعی و جهان انسانی دریافت می کند. توجه به پیچیدگی ذات ادراک انسان کنونی با نگاه پدیدارشناسانه مرلوپونتی، چالش‌های فراوان پیش روی انسان مدرن را به تصویر می کشد.

هرچند روابط مجازی گسترده موجب شده انسان با پشت سر گذاشتن محدودیت‌های مربوط به طی مسافت‌های طولانی در زمین، تجربه روابط انسانی بیش‌تری را کسب کند، بر اساس پدیدارشناسی مرلوپونتی، انسان کنونی همچنان متعهد به روابط خود با دیگر انسان‌ها است. بدین معنی که انسان از آن رو که در روابط انسانی شرکت می‌کند، آزادی محدودی دارد. همه روابط انسانی از دیدگاه مرلوپونتی برخوردار از آزادی مطلق و بدون قیدوشرط را از انسان سلب می‌کنند، چراکه انسان همواره در قید تعلقات خود نسبت به دیگران قرار دارد.

جهانی که انسان کنونی در آن تقرر دارد، نسبت به جهانی که مرلوپونتی در آن می‌زیسته است، تغییرات و پیشرفت‌های علمی فراوانی داشته است. ما با استفاده از پدیدارشناسی مرلوپونتی می‌توانیم به کُنه جهان مدرن پی ببریم. پی بردن به کُنه جهان مدرن و موقعیت انسان جدید در جهانی پیشرفته، موجب می‌شود انسان با نگرشی عالمانه به حیات خود در این جهان پر از معناهای طبیعی و فرهنگی ادامه دهد.

می‌توان گفت استفاده از نگاه پدیدارشناسانه مرلوپونتی به دنیای جدید با وجود فناوری‌های مدرن و گسترش ارتباطات انسانی به صورت الکترونیکی موجب می‌شود انسان بهتر بتواند خود، روابط و جهان پیرامونش را بشناسد و در مدیریت ارتباطات گسترده فعلی خود موفق ظاهر شود.

منابع

الف) فارسی

۱. بودلایی، حسن (۱۳۹۵)، *روش تحقیق پدیدارشناسی*، تهران: نشر جامعه‌شناسان.
۲. پیراوی ونک، مرضیه (۱۳۸۹)، *پدیدارشناسی نزد مرلوپونتی*، آبادان: نشر پرسش، چاپ اول.
۳. جمادی، سیاوش (۱۳۹۲)، *زمینه و زمانه پدیدارشناسی: جستاری در زندگی و اندیشه‌های هوسرل و هایدگر*، تهران: انتشارات ققنوس، چاپ چهارم.
۴. دارتیگ، آندره (۱۳۷۳)، *پدیدارشناسی چیست؟*، ترجمه محمود نوالی، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها.
۵. دکارت، رنه (۱۳۹۴)، *تأملات*، ترجمه احمد احمدی، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها، چاپ دوازدهم.

- پدیدارشناسی ادراک حسی در فضای مجازی بر اساس آراء موریس مرلوپونتی ۸۱
۶. دنیل تامس، پریموزیک (۱۳۸۷)، *مرلوپونتی: فلسفه و معنا*، ترجمه محمدرضا ابوالقاسمی، تهران: نشر مرکز.
 ۷. رفیقی، سمیه؛ و محمد اصغری (۱۳۹۶)، «نقش پدیدارشناسی مرلوپونتی در پزشکی»، پژوهش‌های فلسفی، ش ۲۰، دوره ۱۱، ص ۱۱۷-.
 ۸. ریخته‌گران، محمدرضا (۱۳۸۲)، *مقالاتی درباره پدیدارشناسی هنر مدرنیته*، تهران: انتشارات کتابخانه ملی، چاپ اول.
 ۹. طالب‌زاده، سیدحمید (۱۳۸۵)، «ادراک حسی در پدیدارشناسی مرلوپونتی»، فلسفه، ش ۱۰۲، دوره ۳۴، ص ۶۳-.
 ۱۰. کارمن، تیلر، بی.ان.هنسن، مارک (۱۳۹۱)، *مرلوپونتی: ستایشگر فلسفه*، ترجمه هانیه یاسری، تهران: نشر ققنوس.
 ۱۱. لفور، کلود (۱۳۹۴)، *سیاست تفکر (تأملی در اندیشه مرلوپونتی)*، ترجمه مهدی سلیمی، تهران: نشر چشمه.
 ۱۲. ماتیوس، اریک (۱۳۸۷)، *درآمدی به اندیشه‌های مرلوپونتی*، ترجمه رمضان برخوردار، تهران: انتشارات گام نو.
 ۱۳. مرلوپونتی، موریس (۱۳۷۵)، *در ستایش فلسفه*، ترجمه ستاره هومن، تهران: نشر مرکز، چاپ اول.
 ۱۴. _____ (۱۳۹۱)، *جهان ادراک*، ترجمه فرزاد جابرالانصار، تهران: نشر ققنوس.
 ۱۵. معینی‌نیا، مهدی؛ عادل زاهد بابلان، ابراهیم آریانی، و علی خالق‌خواه (۱۳۹۴)، «بررسی اهداف و انگیزه‌های دانشجویان از کاربری شبکه‌های اجتماعی مجازی»، *علوم اجتماعی: رسانه*، ش ۱۰۱، ص ۱۰۵-.
 ۱۶. ورنو، روزه؛ و ژان وال (۱۳۹۲)، *نگاهی به پدیدارشناسی و فلسفه‌های هست بودن*، ترجمه یحیی مهدوی، تهران: انتشارات خوارزمی، چاپ سوم.
 ۱۷. هایدگر، مارتین (۱۳۸۶)، *هستی و زمان*، ترجمه سیاوش جمادی، تهران: انتشارات ققنوس.
 ۱۸. هوسرل، ادmond (۱۳۷۲)، *ایده پدیدارشناسی*، ترجمه عبدالکریم رشیدیان، تهران: انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، چاپ اول.

(ب) لاتین

19. Forman, C.; A. Goldfarb and S. Greenstein (2005), "**Geographic location and the diffusion of Internet technology**," Elsevier Electronic Commerce Research and Applications, Volume 4, Issue 1, pp 1-13.
20. Macann, Christopher (1993), *Four Phenomenological Philosophers*, London and New York: Routledge.

21. Marshall, George J (2008), *A GUIDE TO Merleau-Ponty's Phenomenology of Perception*, Milwaukee, Wisconsin: Marquette University Press.
22. Merleau-Ponty, Maurice (1968), *The Visible and The Invisible*, edited by Claude Lefort, Translated by Alphonso Lingis, United States of America: Northwestern University Press.
23. _____ (2002), *Phenomenology of Perception*, Translated by Colin Smith, London and New York: Routledge.